

شکوفایی تمدن اسلامی در هند
تحلیلی بر فرایندها و سازوکار شکوفایی
تمدن اسلامی - هندی



دکتر جبار رحمانی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه



مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی

تهران ۱۳۹۴

سرشناسه	درحمانی، جبار، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور	شکوفایی تمدن اسلامی در هند: تحلیلی بر فرایندها و سازوکارهای شکوفایی تمدن اسلامی - هندی / جبار رحمانی
مشخصات نشر	تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	۲۰۸ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م
شابک	۹۷۸ - ۶۰۰ - ۷۶۸۷ - ۴۵ - ۱
وضعیت فهرست نویسی	فایبا
عنوانی دیگر	تحلیلی بر فرایندها و سازوکار شکوفایی تمدن اسلامی هند
موضوع	تمدن اسلامی -- هند
شماره افزوده	پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
شماره افزوده	پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
رده بندی کنگره	۱۳۹۴ مش DS۴۲۷/۳ رده بندی دیویی: ۹۰۹/۰۹۵۴
رده کتابخانه ملی	۴۱۵۶۰۷۰



شکوفایی تمدن اسلامی در هند

تحلیلی بر فرایندها و سازوکار شکوفایی تمدن اسلامی - هندی

ناشران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

نویسنده: جبار رحمانی

ویراستاران: احمد ملکوتی خواه و لیلا محمدی

صفحه‌ار: حسین آذری

نوبت چاپ: اول - بهمن ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۵۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۷-۴۵-۱

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین تر از میدان ولی عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
 صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵، تلفن: ۸۸۹۰۳۲۱۳، دورنگار: ۸۸۹۳۰۷۶، Email: nashr@ric.ir

فهرست مطالب

سخن ناشر / ۷

مقدمه / ۹

فصل اول: تمدن اسلامی هند: زمینه‌ها و خصیصه‌ها

مقدمه / ۲۱

۱. بی‌وجهی «هند» می‌در مطالعات علم و تاریخ / ۲۲

زمینه‌ها و خصیصه‌های تمدن اسلامی هند / ۲۷

۱. مؤلفه‌های تمدن هندی به مثابه «متر اصلی تمدن اسلامی هند» / ۲۸

۲. ساختارها و الگوهای شکل‌گیری قدرت حکام مسلمان هند / ۳۵

۳. حضور ایرانیان و سایر مردمان «تمدن اسلامی هند» / ۵۱

فصل دوم: تمدن اسلامی هند: شکوفایی صورتهای نمادین اسلام هندی (زبان، عرفان، دین و هنر)

مقدمه / ۶۳

صورت نمادین زبان: از زبان فارسی تا اردو / ۶۵

ادبیات فارسی سبک هندی: زبان خیال و هنر فرهنگ اسلامی دربارهای هند / ۷۱

زبان اردو: زبان فرهنگ اسلام هندی / ۶۸

صورت نمادین اسطوره: شکوفایی عرفان اسلامی - هندی / ۸۶

شکوفایی تمدنی و توسعه صورت نمادین دین / ۹۱

هنر: صورت نمادین خیال خلاق تمدن اسلامی هند / ۹۸

سایر تجلی‌های شکوه تمدنی اسلام هندی / ۱۰۴

فصل سوم: نتیجه‌گیری وضعیت به هنجار تمدنی و پویایی صورت‌های نمادین

نتیجه‌گیری / ۱۰۹

فصل چهارم: پیوست‌ها

هند دارالامان فرهنگ و تمدن ایران / ۱۲۳

نگاهی به تاریخ اسلام و تنسیع در هند / ۱۴۱

مصاحبه با دکتر خواجه پیری / ۱۵۷

نماینه / ۱۹۵

منابع و مآخذ / ۲۰۳



سخن ناشر

برایک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. این با فرهنگ جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر جامعه را به‌دهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی نباشد، ولی بوج و میان تهی است. هر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ غرب باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف رشد پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد (امام خمینی، سید نور، ج ۱۵: ۱۶)

رشد و توسعه اقتصادی و یا سیاسی بدون توجه به ارزش‌های والای فرهنگی می‌تواند موجبات سستی و اعوجاج در اصول اعتقادی و سبب پامعه را فراهم آورد. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با انجام تحقیقات و طرح‌های پژوهشی و نیز برگزاری نشست‌های علمی با اصحاب علم و فرهنگ و ارائه نتایج حاصل در قالب گزارش پژوهش و «یا «کتاب»، تلاش خود را صرف گسترش ارزش‌های اصیل فرهنگی می‌کند.

امید است با بهره‌گیری از توان علمی پژوهشگران، بتوان گام مؤثری در نامه‌ریزی جامع توسعه کشور برداشت.

اثر پیش‌رو، پژوهشی است با عنوان شکوفایی تمدن اسلامی در هند؛ تحلیلی با رویکرد سازوکار شکوفایی تمدن اسلامی - هندی که جبار رحمانی در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات انجام داده است.

یادآوری می‌شود، مطالب مندرج در این کتاب لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه

نیست.



رویکردهای جدید، جاه‌شناسی معرفت بیانگر آن هستند که اشکال معرفت در شرایط اجتماعی ویژه‌ای شکل می‌گیرد و به نوبه خود بر جهان اجتماعی تأثیرگذار هستند. آنچه در جامعه‌شناسی معرفت و جامعه‌شناسی علم به‌طور خاص اهمیت دارد، سازوکارها و فرایندهای مؤثر بر تولید نظام‌های معرفتی و رابطه آن‌ها با باورهای اجتماعی در سطوح مختلف (گروه، جامعه و تمدن) است. معمولاً در مطالعه تاریخ علم، این فرضیه اولیه وجود دارد که علم مدرن محصولی اروپایی است و البته نمادی از شکوفایی منحصربه‌فرد این تمدن شمرده می‌شود که از یک‌سو در سایر تمدن‌ها امکان پیدایش و شکوفایی آن وجود نداشته و از سوی دیگر سایر تمدن‌ها نقشی مقدماتی و گاه واسطه‌ای برای شکوفایی علم مدرن داشته‌اند؛ از این منظر فرهنگ اروپا مادر علم مدرن است. در پس این فرضیه‌های تاریخی دیگری نیز وجود دارد، مبنی بر اینکه علم مدرن معرفت برتر است، در این نظام علم مدرن وجه اساطیری پیدا کرده و معیاری برای سایر اشکال معرفت شده است. به عبارت دیگر علم مدرن، قله معارف بشری است که جامعه مبتنی بر این علوم مدرن، جامعه‌ای توسعه‌یافته است و جوامع پیشین به واسطه محدودیت علوم و معرفت علمی، در مرتبه پایینی از سلسله مراتب جوامع بشری قرار دارند. بر این مبنا می‌توان گفت که هنوز در مطالعات تاریخی علم، نوعی رویکرد تکامل‌گرایانه هست که در نردبان ترقی جوامع، جامعه غربی و علم مدرن در

صدر قرار دارد و برای ترقی و توسعه باید علم در صدر قرار گیرد. با این مفروض است که در برخی مطالعات با رویکرد تمدنی، مانند کارهای هاف و نیدهام، مبنای کار این پرسش است که چرا علم مدرن در سایر تمدن‌ها مانند چین و اسلام و ... شکل نگرفته است. این پرسش در بطن خود متضمن یک قضاوت ارزشی در باب برتری علم و تمدن مدرن به مثابه یک معرفت معتبر و برتر است.

این نوشتار تلاش شده رویکرد تمدنی این محققان برای فهم علم مدرن نه برای پرسش از چرایی نبود یا عدم تکوین علم مدرن در سایر تمدن‌ها، بلکه برای پرسش از اینکه چه نوع «سالم» و «سامان معرفتی» (در معنای عام آن، معرفت به مثابه فرهنگ) در تمدن‌های سنتی وجود داشته، به کار گرفته شده است. در این کتاب، بر حوزه تمدنی هند اسلامی تأکید شده تا نشان بدهم که در تمدن اسلامی هند، اگر علوم (به مفهومی که امروزه در علم مدرن و غرب مد نظر است) چندان توسعه نیافته‌اند، نه به دلیل ضعف آن تمدن‌ها، بلکه به دلیل تفاوت دغدغه‌ها، انگیزه‌ها، نیازها، شرایط و بستر تمدنی و اجتماعی و فرهنگی خاص آن بوده است. به همین دلایل نیز در آن‌ها سامانه‌ها یا نظام‌های معرفتی دیگری در کار بوده، توسعه یافته و رشد کرده است.

مطالعات انسان‌شناسی بیانگر آن است که نظام‌های فرهنگی و اجتماعی صورت‌بندی‌های خاصی از نظام‌های معرفتی داشته و بر اساس این اشکال مختلف معرفت، حیات فرهنگی خاص هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد. عبارت دیگر، معرفت، امری فرهنگی است. بنابراین نمی‌توان از یک منطق یا شکل عام یا برتر معرفت صحبت کرد، نظام‌های معرفتی بر اساس مؤلفه نسبت‌گرایی اجتماعی، فرهنگی شکل می‌گیرند. رشد علم مدرن یک دغدغه فرهنگی و تمدنی است که از سادفه فنی بشر مدرن به‌ویژه در غرب سرچشمه گرفته است، علاقه‌ای که در تمدن مدرن، علاقه برتر است. اما این وضعیت بیانگر آن نیست که در همه تمدن‌ها لزوماً وضع به همین گونه باید باشد. بلکه می‌توان مدعی شد که در تمدن‌های دیگر، وضع به گونه‌ای دیگر بود و نظم نظام‌های معرفتی به اشکال دیگری بوده است.

برای فهم بهتر این مسئله می‌توان از انگاره ارنست کاسیرر در کتاب فلسفه صورت‌های نمادین استفاده کرد. از منظر کاسیرر، صورت‌های نمادین هر کدام راهی برای ذات انسان و شکل‌دهی به فهم و تجربه او از جهان هستند، اما در نهایت همه آن‌ها بیانگر راه‌هایی هستند که انسان برای مواجهه با جهان ساخته است. هر صورت نمادین به مثابه شبکه‌ای از نمادهاست که «من» انسان و واقعیت پیرامون او را می‌سازد. از سوی دیگر سنت انسان‌شناسی و به‌ویژه نظریات مالینوفسکی نشان داده که حتی در جامعه‌ای بدوی، علم (به مفهوم دانش فنی مواجهه با طبیعت) در کنار جادو و دین وجود دارد، بنابراین هر جامعه‌ای در یک لحظه واحد و به‌طور هم‌زمان اشکال مختلف معرفت را داشته و دارد. به عبارت دیگر در هر جامعه، انواع صورت‌های نمادین در کنار هم وجود دارند، البته نظم و سلسله مراتبی خاص در میان آن‌ها، بسته به شرایط جامعه و فرهنگ و الزامات آن، وجود دارد. بنابراین آنچه از منظر انسان‌شناسی مهم است نظام رتیبی است که صورت‌های نمادین و نوع مواجهه انسان با آن‌هاست که در نهایت حیات فرهنگی و تمدنی را شکل می‌دهند. نظم و سازمان صورت‌های نمادین به شرایط تمدنی و اجتماعی هر فرهنگی بستگی دارد که می‌توان آن را به شیوه‌ای تاریخی و تطبیقی بررسی کرد.

در این کتاب تلاش کرده‌ام تمدن اسلامی هند را تحلیل نمایم، دوره تمدنی که از یکسو در مطالعات تاریخ علم مهجور و مسکوت ماند. سویی در این دوره هزار ساله دوران اسلامی تمدن هندی، اتفاق خاصی نیافتاده و فرهنگ و معارف و رشد یافته‌ای وجود نداشته است. از سوی دیگر در مطالعات تاریخ و تمدن اسلامی، به‌ویژه در دوره اسلامی را در حاشیه مطالعات قرار داده و به منزله یک فروغ نیمه‌کاره از تمدن اسلامی بررسی می‌شود. مدعای اصلی این کتاب در دو سطح مطرح است، در سطح اول، در حیطه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی معرفت، باید گفت که تمدن‌های سنتی (مانند تمدن اسلامی هند) بر حسب منطق خاص خود نظام‌های معرفتی و به عبارت دقیق‌تر، صورت‌های نمادین را با نظم و سلسله مراتب خاص خودشان داشته‌اند و لزوماً یک تمدن با مفهوم خاص و مدرن از علم (به مثابه معرفت برتر) به شکوفایی نمی‌رسیده، بلکه در جهان

سنت، علاقه اصلی انسان نه فتح طبیعت، بلکه فهم و مواجهه عرفانی، دینی و هنری با آن بوده است، به دلیل این علاقه‌های فهم، تخیل خلاق بشری در مسیر این نوع مواجهه‌ها اولویت می‌یافت و کارکرد داشت. بنابراین دغدغه‌های فنی به اندازه لازم و رفع نیاز در حد معمول رواج داشت (که البته تبعات توجه محدود به این دغدغه‌های فنی و مهار و استخراج طبیعت سبب می‌شده هر جامعه‌ای برای رشد و گسترش خود بیش از همه متکی به تسخیر انرژی مازاد یا انرژی ذخیره سایر جوامع از راه جنگ باشد).

تلاش کردام در این کتاب نشان دهم تمدن اسلامی هند، بیش از آنکه در صورت نمایان علم رشد کند، در صورت‌های نمادین زبان، عرفان، دین و هنر رشد داشته و جهان فرهنگی خودش را بیشتر از خلال این صورت‌های نمادین ساماندهی می‌کرده است.

در سطح دوم، من می‌خواهم نشان دهم که تمدن اسلامی هند، نه تنها مرحله‌ای جدید از تمدن اسلامی، بلکه مرحله‌ای جدید از شکوفایی این تمدن نیز بود. بر خلاف ایران، مصر، عراق، شام و آفریقا که در آن‌ها اسلام به واسطه سلطه جمعیت‌شناختی حداکثری مسلمانان به شکوفایی رسید، در هند همیشه مسلمانان یک اقلیت بودند. بنابراین تمدن اسلامی هند، نه در ویرانه‌های تمدن قبلی، بلکه در کنار تمدن آریایی و به کمک آن و به عبارت دقیق‌تر از دل آن به شکوفایی رسید. به همین دلیل تمدن اسلامی هند، هم شکوفایی اسلام در آن سرزمین در بستر تمدن هندی بود و هم شکوفایی فرهنگ و تمدن هند به قالب و روح جدیدی به نام اسلام (اسلام هندی) محسوب می‌شود.

مهم‌ترین ویژگی خاص تمدن اسلامی هند که شکوفایی این تمدن را منحصر به فرد می‌کند، خلق یک زبان جدید است. در ایران، مصر، عراق، شام و... تمدن اسلامی متکی بر زبان عربی بود و در ایران، پس از قرن‌ها مبارزه، زبان فارسی توانست بر کنار زبان عربی و گاه در سایه آن، محمل تمدن اسلامی ایران در زمینه‌های خاص بشود. در نتیجه، نوعی دولاپیکی زبانی و فرهنگی در ایران اسلامی شکل گرفت؛ اما در تاریخ اسلامی هند با وضعیت چند زبانی مواجه هستیم (حضور همزمان زبان‌های سانسکریت، فارسی، عربی و زبان‌های محلی). هرچند برخی زبان فارسی را زبان فرهنگ اسلامی هند دانسته‌اند، اما

ویژگی مهاجر و اقلیتی بودن زبان فارسی و محدود بودن آن به اقشار نخبه و حاکم جامعه هندی سبب شد که این زبان با نوعی امتناع برای تسلط یافتن بر تمدن اسلامی هند مواجه شود، بنابراین به دربار و اقشار وابسته بدان محدود ماند. تکثر جغرافیایی و فرهنگی و قشربندی جامعه هندی، مستلزم یک زبان واسطه و میانجی است، زبانی که از یک سو بتواند مبنای ارتباط میان فرهنگی در بین گروه‌های قومی، دینی و زبانی مختلف شود و از سوی دیگر بتواند جامعه جدید چندفرهنگی هند دوران اسلامی را نیز در یک هویت کلان و مشترک انجمان بخشد. بنابراین وضعیت چند زبانی، به خلق یک زبان جدید به نام زبان اردو انجامید. زبان «اردوی معلی»، بیانگر جهان جدید تمدن هندی و تمدن اسلامی هند بود. ترکیبی که میراث جدید در ساختار میراث باستانی (سانسکریت) ادغام کرد و جهانی جدید آفرید. زبان اردو صورتی جدید بود که انسان مسلمان هندی و فرهنگ جدید هندی را به شیوه‌ای متمایز از فارسی، عربی و سانسکریت می‌ساخت. این زبان محصول سنتر فرهنگ‌ها و زبان‌ها مختلف بود و البته ابزار اصلی ساخت جامعه جدید هند دوران اسلامی قرار گرفت. روند پیدایش، رشد و گسترش و حتی افول این زبان، به نوعی موازی روند توسعه و گسترش و افول فرهنگ اسلام است. به همین دلیل، می‌توان گفت تمدن اسلامی هند، مورد منحصر به فردی در جهان اسلام است که نه با حذف فرهنگ قبلی یا ادغام آن در فرهنگ جدید یا حتی نوعی تمیزی سلسله مراتبی فرهنگ جدید و قدیم، بلکه در نوعی ترکیب خلاقانه و نوزایی فرهنگ زبان شکل گرفت و توسعه پیدا کرد. ورود استعمار این پویایی را به توقف و انحطاطی زود هنگام تبدیل کرد و این چنین نوپا (زبان اردو) را از رشد تمدنی باز داشت. این نهال نوپا با ورود استعمار انگلیس مجبور شد در شوره‌زار استعمار، به دشواری به حیات خود ادامه دهد. پس از استقلال هند، مهم‌ترین ضربه استعمار به این زبان نوپا، جدایی پاکستان (شرقی و غربی) بود؛ که در نتیجه این جدایی، پیکره تمدن هندی را به دو نیمه کرد که در نتیجه آن هم تمدن سنتی هندی از پویایی باز ماند و هم مسلمانان هند و پاکستان به افولی زود هنگام دچار شدند.

در کنار صورت نمادین زبان اردو سایر صورتهای نمادین (هنر، عرفان، دین و...) نیز به شکوه خاص خودشان رسیدند. در طول دوران اسلامی هند، نظام‌های دینی، اساطیری،

عرفانی و هنری بسیار پیچیده و پیشرفته‌ای ظهور یافتند که هر کدام به نوبه خود بیانگر غنای این تمدن و شکوه و شکوفایی آن هستند. در این نوشتار به وضعیت معاصر تمدن اسلامی هند تأکید نداشته‌ام و بیشتر تلاش کرده‌ام نشان دهم که چگونه صورت‌های نمادین (زبان، عرفان، اسطوره، دین، هنر) هر کدام به نوبه خود تمدن اسلامی هند (اسلام هندی) را ساختند و در دوره مغولان به اوج خود رسیدند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد انگار، اصلی این کتاب آن است که تمدن‌های سنتی، به‌خصوص در جهان اسلام، بر منطق دیگر، به شکوفایی می‌رسیده‌اند، منطقی که تمرکزش بر صورت نمادین علم (در مفهوم مدرن آن) نبود بلکه جهان سنت، دغدغه فهم را بر دغدغه سلطه و تسخیر اولویت می‌داده است، بنابراین چرا سنت بر محوری غیر از علم طبیعی و دغدغه فنی می‌چرخیده است. بر این مبنا بود که صورت‌های نمادینی مانند عرفان، دین و هنر و ... بیشتر شکوفا می‌شدند و مهم‌ترین نقش و هدف این صورت‌های نمادین، فهم جهان بود نه تسخیر آن.

بخش نخست این کتاب بر مبنا، روکرد انسان‌شناسی به فرهنگ و معرفت به زمینه‌ها و خصیصه‌های تمدن اسلامی هند در نهایت شرایط و شکوفایی صورت‌های نمادین (زبان، اسطوره/عرفان، دین و هنر) در این تمدن می‌پردازد. بخش دوم نیز شامل سه پیوست است. پیوست اول مربوط به سهم خاص تمدن هندی برای تمدن ایران است و دو پیوست دیگر، در راستای تأملاتی کوتاه در حیطه تاریخ هندی و روند و شرایط شکوفایی نهایی آن در حکام اوده (یا حکام نیشابوریه) است؛ البته به این‌که این کتاب را نمی‌توان در منطق ساده کرنولوژیکی یک کتاب تاریخی خواند. این بخش تاریخی را بیشتر به منزله حاشیه متن اصلی کتاب باید دید، باوجود اهمیت تاریخی آن، اما به دلایلی در بخش‌های دیگر کتاب نیاز داشتم اندکی از این ترتیبات تاریخ‌نگارانه پرهیز کنم. به عبارت دیگر سه پیوست این کتاب، هر کدام به نوبه خود ابعادی از انگاره‌های اصلی بخش اول کتاب را مطرح کرده‌اند. همه این فصل‌ها نشان می‌دهند که چگونه اشکال معرفت و صورت‌های نمادین، نه در یک بستر تمدنی، بلکه در یک بستر میان تمدنی و در فضایی میان فرهنگی شکل می‌گیرند، شکوفا می‌شوند و حتی به انحطاط می‌رسند.

در لابلای این نوشتار نیز نکاتی در حیطه تمدن ایرانی و نسبت آن با تمدن هندی بیان شده است که شاید به مذاق ایران‌گرایان افراطی خوشایند نباشد، اما به هر حال تمدن هند، به مثابه یک نامادری مهربان یا دارالامان حادثه‌ها، سهمی بزرگ در حفظ و حیات میراث تمدنی و فرهنگی ایران داشته و دارد. هروقت تمدن ایران دچار فروپاشی و انحطاط می‌شده است، نیروهای خلاقه آن در فضای حیاتی تمدن هند، تداوم و تعالی می‌یافتند، و این همه به دلیل ساختارهای زمینه‌ای تمدن هندی بوده است، ساختارهایی که برخی ساعیان این‌گونه بیان کرده‌اند: «دارالامان هندوستان، نشو و نمادهنده خردمندان است». شاید شعر کلیم کاشانی، ملک‌الشعرای دربار تیموریان به خوبی جایگاه و نسبت هند را برای مردمانی و نخبگان ایرانی در دوران فروپاشی و انحطاط تمدنی ایران نشان بدهد.

ز هند، دیده بد دور، شستاز است
دل شکفته و طبع گشاده ارزانست
سواد اعظم اقلیم عافیت، هند است
سراب اینجا سیراب ز آب حیوانست
چرا نگوییم دارالامان حادثه‌اش
به هنر کشتی نوح و زمانه طوفانست
ز هی جهان مروت که مگر غریب اینجا
زار سال بماند، عزیز مهمانست
بتر ز خواب پریشان بود خیال وطن
چنین که خاکش جان پرور غریبانست
سر بریده ز سودای هند خالی نیست
به حسن معیشت، چشم کور حیرانست
توان بهشت دوم گفتنش به این معنی
که هر که زنده از این بوستان پشیمانست

همان‌طور که گفته شد مباحث تاریخی این متن، یک بررسی تاریخ‌نگارانه نیست، بنابراین شاید به مذاق مورخان خوش نیاید. هرچند تلاش کرده‌ام مباحث خود را مستند به منابع دست اول و دست دوم تاریخی به رشته تحریر درآورم، اما لازم است اشاره شود که انگاره‌های اصلی این نوشتار، حاصل مطالعات میدانی من در فرهنگ اسلامی هند بود. چند سالی را در هند مشغول مطالعات انسان‌شناسی در باب فرهنگ شیعی در حکام نیشابوریه (حکام اوده) در شهر لاکنو بودم، در آن ایام به مقتضای کارهای میدانی و برای فهم نسبت فرهنگ اسلامی هند با سنت‌های محلی هندی، به مناطق مختلف

مسلمان نشین هند در شمال و جنوب هند سفر کردم، شهرهایی که هر کدام در دوره‌ای مرکزی برای فرهنگ اسلامی هند بودند، مانند آگرا، دهلی، لاکنو، محمودآباد، سیتاپور، کلکته، هوگلی، رامپور، نوگاوان، حیدرآباد، سرینگر و کارگیل و برخی شهرهای دیگر که هر کدام به نوبه خود سهمی در توسعه فرهنگ اسلامی هند داشتند. هرآنچه که در حیطه تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی هند در اینجا نوشته شده را در شکل محدودی به صورت بازآمده‌های تاریخی و فرهنگی در مطالعات میدانی در فرهنگ امروزی مسلمانان هند دیده‌ام. راجه‌ها، شاید قدم زدن در قلعه آگرا و تاج‌محل و بناهای تاریخی دهلی، مسجد جامع آل میراث شیعی شهر لاکنو و امام‌باره‌های آن به منزله آخرین فروغ تمدن اسلامی و شاهد آثار حکومت‌های منطقه‌ای حیدرآباد و بنای چهارمنار و مسجد مکه در آنجا و همچنین مسجدهای مانی حیات مسلمانان در شهرها و روستاهای مسلمانان از جنوب تا شمال هند و در مناطقی که سرینگر و جامو و دیگر مناطق، هر کدام سهمی در تکوین این انگاره‌ها برای ذهن من داشته‌اند. به عبارت دیگر، همه آنچه را که در این کتاب نوشته‌ام، در شکلی بسیار رنگ و بوی گرفته و ساده‌تر، امروز هم می‌توان دید. درواقع، همان فرایندهایی که در این کتاب کوشیده‌ام، پیکره‌های تاریخی آن‌ها را جست‌وجو کنم، فرایندهایی که منجر به شکوه یک تمدن شده باشد، امروز هم در فرهنگ اسلامی در صورت فروپاشیده و انحطاط یافته قابل مشاهده و مطالعه هستند. به همین سبب می‌توان گفت این کتاب مبنای انسان‌شناسی و مردم‌نگارانه دارد، ولی تلاشی کرده‌ام تا بیش میدانی را با تعمیم‌های جامعه‌شناسی تاریخی ادغام کنم، به هر حال باید گفت این کتاب بیشتر یک متن انسان‌شناسی تاریخی است.

در نوشتن این کتاب افراد بسیاری به من کمک کرده‌اند، آن‌هایی که در گفت‌وگوها و مصاحبه با آن‌ها، به فهم من از جامعه اسلامی هند کمک کرده‌اند. در این زمینه بیش از همه مدیون دکتر خواجه‌پیری، مرد نستوه هندشناس، هست؛ همچنین استاد عزیزم دکتر کوروش صفوی که در ایامی که در دهلی بودند، گفت‌وگو با ایشان فرصت مغتنم و گرانمایه‌ای برای من بود. استادانی از جمله پرفسور ندیم حسنین در دانشگاه لاکنو و پرفسور سبهادرا چانا در دانشگاه

دهلی، آقای کلب صادق و دکتر ایمن رضا در لاکنو، پروفیسور سیدعلی نقوی در علیگر و دکتر ساروپ در دهلی که در گفت‌وگوهایشان به من کمک کردند تا فهم بهتری از فرهنگ اسلامی و فرهنگ هندو در سرزمین هند داشته باشم، همچنین از شکیل شمسی، محمد میاه عابدی و برخی از روحانیون مسلمان هند که در مصاحبت آن‌ها با فرهنگ اسلامی هند معاصر بیشتر آشنا شدم، باید تشکر صمیمانه خودم را ابراز کنم. در حین حضور در هند به دوست و برادر عزیزم، شفیع حیدر ربوی، بسیار مدیونم که کمک‌های بی‌دریغ او برای من بسیار کارساز بود. از پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی که فرصت را برای تکمیل این مطالعه فراهم کرد، همچنین پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات که برای انتشار مشترک این کار مساعدت بسیاری داشت، بسیار ممنونم. در پایان لازم است از خانواده عزیزم که به پشتوانه حمایت آن‌ها فرصت این مطالعات میدانی را بدست آوردم، همسر مهربانم، زهرا شعرباقچی‌زاده، که با صبوری در ایام این مطالعه (هم در ایام مطالعه علمی من در هند و هم در ایام نگاشتن این کتاب) به من کمک می‌کرد، تشکر کنم. بدون تردید این نوشتار تصنیف بسیاری دارد، که در جای خود قابل رفع هستند و امیدوارم در آینده فرصت بیشتری برای تکمیل آن داشته باشم.^۱

جبار رحمانی

استادیار انسانشناسی

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

تابستان هزار و سیصد و نود و چهار

۱. بیش‌تر کتابی را با عنوان «آیین‌ها و مناسک شیعی در هند» در نشر خیمه منتشر کرده‌ام، و در آینده نیز بخش‌هایی از تز دوره دکتری خودم در مورد فرهنگ اسلامی - شیعی هند را منتشر خواهم کرد. سرزمین هند، فضای بی‌پایانی برای مطالعات فرهنگی و تاریخی است که جذابیت افسونگرانه آن سبب می‌شود که همیشه در ذهن و خیال محققان، برجسته و مهم باقی بماند.